

برنامه
حزب توده ایران
در شرایط کنونی و آینده

پرسش و پاسخ

۸

اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

فهرست

- ۵ رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و مسئله ملی
- ۱۰ نظر حزب توده ایران درباره رئیس جمهوری
- ۱۲ چرا در مقالاتمان از آیات قرآن استفاده می‌کنیم
- ۱۴ سیاست ما در انتخابات مجلس شورای ملی
- ۱۶ علل چرخش به راست حزب بعث عراق
- ۲۰ برنامه حزب توده ایران در شرایط کنونی و آینده
- ۲۱ راه رشد غیر سرمایه‌داری و مسئله نهائی سرگردگی طبقه کارگر
- ۲۶ گشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و امکانات انقلاب آینده آنها
- ۲۹ ارزیابی ما از سازمان مجاهدین خلق ایران
در باره نامه‌های متبادل بین حزب توده ایران و
- ۳۱ حزب دموکرات کردستان
- ۳۳ ماهیت طبقاتی حزب جمهوری اسلامی چیست؟
- ۳۶ آیا امپریالیسم را از ایران بیرون کرده‌ایم؟
- ۳۷ اتحاد و مبارزه با خرده بورژوازی
- ۳۹ تاثیر جهانی انقلاب ایران
- ۴۲ نتیجه انتخابات مجلس شورا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رابطه مبارزه ضدامپریالیستی و مسأله ملی

س: چرا نمی‌توان در عین مبارزه ضد امپریالیستی، خواست خودمختاری را به کرسی نشاند؟ چرا باید مبارزه ضد امپریالیستی را مقدم بر مبارزه برای به دست آوردن خودمختاری دانست؟ چه تناقضی میان این دو وجود دارد؟

ج: من برای روشن شدن این مسئله، نمونه جنبش بارزانی در عراق را مثال می‌زنم. این جنبش، در یک مرحله، جنبه‌های مترقی داشت. زیرا علیه حکومت بعثی سابق که بسیار ارتجاعی بود، مبارزه می‌کرد. در آن زمان، رژیم سابق ایران، دولت وقت بعث، امپریالیسم آمریکا و انگلستان، علیه جنبش خودمختاری کردها با یکدیگر متحد بودند. تا اینکه اوضاع در عراق دگرگون شد. به این ترتیب که جناح چپ حزب بعث با یک قیام نیروهای راست را برکنار کرد، قدرت را به دست گرفت و در جهت یک سیاست ضد امپریالیستی و در حدود معینی خلقی گام برداشت. و بر همین اساس، آمادگی خود را برای تشکیل جبهه متحدی با حزب دموکرات کردستان و حزب کمونیست عراق، علیه توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و انگلستان که تمام نفت عراق را در دست داشتند، اعلام کرد.

خوب، شرایط کاملاً "جدیدی به وجود آمده بود. مسئله خودمختاری، دیگر نمی‌توانست به شکل گذشته مطرح باشد. امکاناتی پدید آمده بود تا خلق کرد بتواند برای ایجاد جامعه نو، با پذیرش حداقل حقوق خود در چارچوب یک جامعه دموکراتیک، با سایر نیروهای خلقی در عراق همکاری سازنده‌ای داشته باشد. تمام نیروهای انقلابی جهانی واز آن جمله حزب کمونیست عراق، به جنبش کردستان عراق پیشنهاد کردند که سیاست خود را تغییر دهد و سیاست سازنده‌ای در پیش گیرد. اما برای ناسیونالیست‌ها و ملی‌گرایان، مسئله جنبش ضد امپریالیستی اصلاً "مطرح نبود. آنها می‌گفتند ما می‌خواهیم مستقل شویم. در نتیجه، این پیشنهاد را نپذیرفتند و به جنگ مسلحانه علیه دولت عراق که دولتی ائتلافی با شرکت حزب بعث، حزب کمونیست عراق و جناحی از کردها بود، ادامه دادند و به این ترتیب، از تمام نیروهای انقلابی جهان جدا شدند.

از آنجا که دولت عراق موضع ضد آمریکائی و ضد انگلیسی اتخاذ کرده بود، آمریکائی‌ها و انگلیسی‌ها و نوکر حلقه به گوششان، شاه ایران، بی‌درنگ به حمایت و پشتیبانی از جنبش بارزانی پرداختند. به این ترتیب، بارزانی با امپریالیسم آمریکا، انگلیس و ساواک ایران، برای سرنگونی حکومت عراق که در آن تاریخ دارای مواضع ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بود، وارد یک ائتلاف شد. یعنی چه؟ یعنی جنبش کرد، در خدمت جبهه ارتجاع جهانی قرار گرفت. به این ترتیب، می‌بینیم که چگونه مبارزه ضد امپریالیستی در مراحل معینی می‌تواند با ملی‌گرایی کور - که همراه با عدم درک مسائل سیاسی است - رو در رو و در تناقض آشکار قرار گیرد. نتیجه این مبارزه این شد که حکومت بعثی عراق متزلزل شد و برای تحکیم مواضع خود به سوی سازش با امپریالیسم و ارتجاع منطقه، و بیش از همه، رژیم آمریکائی زده ایران گام برداشت. امپریالیسم و رژیم شاه مخلوع بلافاصله جنبش کرد را به بعثی‌های عراق تسلیم نمودند.

خوب، امروز می‌بینیم که شاخه سازمان چریک‌های فدائی خلق در کردستان - گویا در مهاباد - به درستی اعلام کرده است که باید مشخص شود اسلحه‌ای که از عراق وارد ایران می‌شود، در خدمت چه کسانی قرار می‌گیرد. آیا به سود کشورما است؟ آیا دولت عراق که در کشور خود کردها را می‌کشد،

می‌تواند طرفدار جنبش کردهای ایران باشد؟ آیا حکومت ارتجاعی عراق که دیگر آن حکومت سابق نیست و کمونیست‌ها و حتی افراد جناح انقلابی حزب بعث را پنجاه تا پنجاه تا اعدام می‌کند، می‌تواند موافق انقلاب ایران باشد؟ چرا به کسانی در این سوی مرز کمک می‌کند؟ چرا اسلحه و پول به ایران می‌فرستد؟ شیخ جلال الدین، برادر شیخ عزالدین چکاره است که این پولها و اسلحه‌ها را تحویل می‌گیرد؟

این پرسش‌ها بسیار به جا و درست مطرح شده‌اند. همان مطالبی است که ما قبلاً گفته بودیم و در حقیقت پاسخی است به پیام ما خطاب به حزب دموکرات کردستان ایران که در آن توصیه کرده بودیم جنبه خود را از ضد انقلاب جدا و مشخص کنند.

به این ترتیب، اکنون برای ما مسئله اساسی عبارت است از پیروزی مجموعه انقلاب دموکراتیک و خلقی میهن ما علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی. اگر این مسئله اساسی حل نشود، حل مسئله کرد یا مسئله ملی به طور کلی، محال است. این مسلم است که مسئله ملی در چارچوب یک جامعه بورژوازی و وابسته به امپریالیسم قابل حل نیست. چرا؟ زیرا مسئله ملی دارای محتوای دموکراتیک است و تنها در جامعه‌ای که دارای محتوای دموکراتیک واقعی - و نه دموکراسی بورژوازی - باشد، می‌تواند حل شود. این محتوای دموکراتیک واقعی، در کشور وابسته‌ای مانند ایران، بدون شک ضد امپریالیستی است. پس، در یک جامعه وابسته به امپریالیسم، حل مسئله ملی، حتی به معنی محدود آن، غیر قابل تصور است.

دولت وابسته به امپریالیسم در شرایط ایران، تنها می‌تواند یک دولت دیکتاتوری باشد. در این شرایط، خلقی را که انقلابی و ضد امپریالیست است، تنها با سرنیزه می‌توان خفه کرد. و نیروی متمرکزی که متکی به سرنیزه باشد، هرگز حق دموکراتیک یک خلق یا خلق‌های گوناگون ایران را تأمین نخواهد کرد. این یک امر محال و غیرممکن است. در هیچ کجای تاریخ، چنین پدیده‌ای مشاهده نشده است.

تجربه کردستان نیز نشان داد تا زمانی که نیروهای خلقی با ضد انقلاب در یک جنبه قرار داشتند، علیه انقلاب موضع گرفته بودند. یکی از دوستان ما، از احزاب برادر کشورهای عربی هنگام شرکت در مجمعی در

کردستان، از رهبران و مبارزان کرد می‌پرسد که تاکنون چند ساواکی را در کردستان اعدام کرده‌اند؟ آنها به یکدیگر نگاه می‌کنند، سرخ می‌شوند و کوچکترین جوابی نمی‌توانند بدهند. زیرا متاسفانه ساواکی‌ها در اتحاد با آنها عمل می‌کرده‌اند.

در سندی که اکنون در اختیار ما است، در یک موضعگیری بسیار مهم، این تز بیان شده است: "رفقای حزب توده ایران! آیا شما فکر می‌کنید که جدا کردن خط‌گروه‌های انقلاب از ضد انقلاب در لحظه کنونی، به نفع خلق کرد است؟" ببینید، در این تز، ارتجاعی‌ترین موضعگیری‌ها نهفته است. یعنی به نفع خلق کرد و انقلابیون کرد است که بر علیه انقلاب ایران با ضد انقلاب متحد شوند! این است چهره آشکار آن ناسیونالیسم کوری که ما آن را خطرناک می‌دانیم. این ملی‌گرائی کور، در صورتی که بر جنمیش خلق کرد مسلط شود، همان عاقبتی را به بار خواهد آورد که خلق کرد عراق دچار آن شد.

بنابراین، رفقا! ما مدافع راستین و پیگیر حقوق ملت‌ها و خلق‌ها هستیم، اما پیش از آن مدافع انقلاب ایرانیم. ما معتقدیم تا زمانی که انقلاب ایران در این نبرد مرگ و زندگی علیه امپریالیسم، سرمایه‌داران وابسته و مالکین بزرگ پیروز نشود، حل مسئله ملی به صورت دموکراتیک غیر ممکن خواهد بود. به همین جهت است که ما می‌گوئیم تنها در چارچوب همکاری نیروهای راستین انقلابی خلق کرد با مجموعه انقلاب، و تنها با درهم شکستن صف ضد انقلابیون و افشای توطئه‌های امپریالیستی در کردستان به دست نیروهای انقلابی خلق کرد، می‌توان این اتحاد را با تمام دست آورد. این یگانه راه تحقق این امر است. هرراه دیگری به بیراهه کشیده می‌شود و دنبال کردن آن از سوی افرادی که دارای تجربه سیاسی جهانی هستند، جز خیانت چیز دیگری نیست.

حزب توده ایران در نامه‌ای که به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان نوشت، تمام این نظریات را با صراحت کامل بیان داشت. این، اتمام حجتی است که ما، از لحاظ تاریخی، با رهبری حزب دموکرات کردستان کرده‌ایم. ما امیدواریم که نیروهای سالم حزب دموکرات کردستان، در عمل،

رفته رفته، در جهتی که ما پیشنهاد کرده‌ایم، گام بگذارند. اکنون، نمونه‌هایی از تحقق این امر به چشم می‌خورد. دیروز در مهاباد، نیروهای فرهنگی وابسته به حزب دموکرات کردستان، با حزب توده ایران، متحداً علیه تحریکات کومله که مرکز حزب مارا در این شهر به آتش کشیده بود، نمایش سیاسی و سیعی به راه انداختند. این خود نشانه آن است که اندک اندک نیروی راستین انقلابی کرد، صف خود را از دیگران جدا می‌سازند، به همکاری با نیروهای انقلابی سراسر ایران گرایش پیدا می‌کنند، و به ویژه از خط ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی امام خمینی پشتیبانی قاطع و جدی به عمل می‌آورند.

امروز در صفحه آخر روزنامه جمهوری اسلامی، مقاله‌ای از "پراودا"ی دیروز، با حروف درشت به چاپ رسیده است که ارزیابی بسیار با ارزشی است که مفسران اتحاد شوروی از انقلاب ایران و نقش روحانیت مبارز، به ویژه نقش امام خمینی، به عمل آورده‌اند.

برای همه مبارزان انقلابی ایران، درک درست، سمتگیری درست انقلابی و یافتن حلقه اساسی انقلاب و متمرکز کردن تمام نیروها بر محور آن، اهمیت بسیار زیادی دارد. حزب توده ایران، از آغاز این حلقه اساسی را یافت: پشتیبانی کامل از خط امام برای به پیروزی رساندن آن.

قطب زاده در میان حرفهای بسیار نادرستی که می‌زند یک حرف درست هم زده است. او گفته است: از هواداران و اطرافیان امام، از شورای انقلاب گرفته تا دیگران، تنها یک فرد کامل انقلابی وجود دارد و آن هم امام خمینی است. این را قطب زاده درست گفته است و ما آن را تأیید می‌کنیم. رفقا، می‌بینید ما چقدر نرمش داریم که گاهی اوقات حتی با قطب زاده نیز نظر مشترک پیدا می‌کنیم!

به این ترتیب، موضعگیری حزب توده ایران، یگانه موضعگیری درست در زمینه حل مسئله کردستان و مسئله ملی در سراسر ایران است. این موضعگیری، علمی و منطبق با شرایط و امکانات انقلاب ایران در مرحله کنونی است و هرگونه انحراف از آن، به چپ یا به راست، به سود دشمنان انقلاب ایران و به زیان خلق‌های ایران است.

۱۰ بهمن ماه ۱۳۵۸

نظر حزب توده ایران درباره رئیس جمهوری

س: نظر حزب توده ایران نسبت به آقای رئیس جمهوری، سیاستی که در پیش گرفته‌اند، نکات مهمی که مطرح می‌کنند و موضعگیری هائی که اکنون دارند، چیست؟

ج: در این زمینه، چندین سؤال دیگر نیز از ما شده است. از قبیل اینکه مناسبات حزب توده ایران با رئیس جمهوری و نظر ما درباره انتخاب او به فرماندهی کل قوا از سوی امام، چیست؟ آیا بنی صدر و بازرگان را یکی می‌دانیم و نسبت به بنی صدر همان موضعی را می‌گیریم که نسبت به کابینه بورژواالیبرال بازرگان داشته‌ایم؟ یا اینکه بنی صدر را کاملاً "پیرو خط امام خمینی می‌دانیم و همان موضعی را که نسبت به سیاست امام خمینی اتخاذ کرده‌ایم، در مورد او نیز خواهیم داشت؟ برای اینکه مسئله کاملاً روشن شود، ابتدا باید لایه های اجتماعی گوناگونی را که اکنون در جامعه ما وجود دارند، از لحاظ سیاسی مورد بررسی قرار دهیم. در جامعه ما اکنون دو جبهه رویاروی هم قرار گرفته‌اند: جبهه نیروهای انقلابی و جبهه ضدانقلاب. جبهه نیروهای انقلابی که همان طیف دموکراسی انقلابی است، تمام نیروهای وابسته به قشرهای بینابینی خرده بورژوازی شهروروسنا و طبقه کارگر و نیروهای وابسته به آن را در بر می‌گیرد. این اقشار، از لحاظ سیاسی تجزیه می‌شوند و در آنها لایه بندی صورت می‌گیرد. همچنانکه گفتیم در جبهه مخالف انقلاب، ضد انقلاب قرار گرفته است. در جبهه نیروهای انقلابی، و در راست ترین نقطه آن، بورژوازی لیبرال قرار دارد که اکنون در حال تغییر جبهه در جهت سازش جدی با امپریالیسم است و برای محدود کردن انقلاب می‌خواهد با ضد انقلاب سازش کند. البته هنوز هم نمی‌توانیم بگوئیم که کاملاً "در جبهه ضد انقلاب قرار گرفته است، اما برای سازش تلاش می‌کند؛ یک پایش این طرف است و پای دیگرش آن طرف. بعد، لایه های مختلف دموکراسی انقلابی قرار دارند: جناح چپ، جناح میانه رو و جناح

راست آن . پس از اینها ، نیروهای انقلابی قاطع تری هستند ، مانند سازمان چریک های فدائی خلق ، مجاهدین خلق ایران و حزب توده ایران که ما معتقدیم در صحیح ترین جهت انقلابی قرار گرفته است .

و اما نظر ما این است که آقای بنی صدر در همان لایه های دموکراسی انقلابی است . اما اینکه آیا در جناح راست دموکراسی انقلابی قرار دارد و یا در جناح میانه روی آن ، امری است که باید آینده و تحول اوضاع آن را روشن سازد . زیرا تجربه به ما نشان داده است که سیاستمداران وابسته به دموکراسی انقلابی ، یعنی جناح های بینابینی و میانی اجتماع ، دارای سیاست یکبار برای همیشه قاطع ، صریح و ازهمه جهات روشن ، نیستند . آنان در تجربه زندگی ، در جریان رویاروشدن با واقعیات سیاست داخلی و خارجی و در بسیاری موارد ، موضعگیری خود را گاهی به سوی چپ و گاه به سوی راست تغییر می دهند : گاه در جهت دفاع بیشتر از منافع ملی و منافع خلق ، و گاه برعکس ، در جهت پشت پا زدن به آن برای سازش با لیبرال ها و سرمایه داری .

به این ترتیب ، از هم اکنون نمی توان معین کرد که آقای بنی صدر در کدام یک از لایه های دموکراسی انقلابی قرار گرفته است . اما همچنانکه گفتیم ، ما او را جزو نیروهای دموکراسی انقلابی تشخیص می دهیم . سیاست ما نسبت به دولت بنی صدر ، همان سیاست عمومی ما نسبت به دموکراسی انقلابی است . یعنی سیاست "اتحاد و مبارزه" که عبارت است از پشتیبانی ، انتقاد و مبارزه . ما از هر موضعگیری درست او در سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی ، پشتیبانی می کنیم . دولت بنی صدر هر جا که بخواهد در جهت قطع وابستگی های کشور ما به امپریالیسم آمریکا قدم بردارد ، ما با تمام نیرو و به تمام معنا از او پشتیبانی خواهیم کرد . هر جا که بخواهد در جهت از میان بردن تراکم و غارت سرمایه داری ، در جهت بهبود چشمگیر شرایط زندگی توده های زحمتکش ، در جهت پیشرفت اجتماعی ، توسعه صنایع و کشاورزی ، و رعایت و تحکیم اصول دموکراسی - همان طور که ادعا می کند و در برنامه خود مطرح کرده است - قدم بردارد ، ما از او پشتیبانی خواهیم کرد . به عکس ، هر جا که در انجام این هدفها ضعف و سستی نشان دهد ، ما او را مورد انتقاد قرار خواهیم داد . اگر در مسائل سیاست داخلی و خارجی ، در مبارزه علیه

امپریالیسم، علیه سرمایه‌داری و مالکین غارتگر، بخواهد گام هائی بردارد که با منافع خلق موافق نباشد، ما با سیاست دولت او مبارزه خواهیم کرد. موضع ما در این زمینه بسیار روشن است، زیرا بر اساس همان موضعگیری عمومی ما در قبال جامعه انقلابی ایران استوار است. ما هرگز از این خط خارج نخواهیم شد و در این زمینه تزلزلی از خود نشان نخواهیم داد. به این ترتیب، ما امیدواریم که دولت آقای بنی صدر - به ویژه با حمایتی که امام از آن به عمل آورده است - در همان راستای خط امام، یعنی خط اصیل مبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، و در خط خلقی، یعنی در خط ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در نظام اجتماعی و اقتصادی ایران به سود توده‌های زحمتکش و محرومین جامعه در شهر و روستا گام بردارد، و ما برای مدتی طولانی، در شرایطی قرار بگیریم که از سیاست دولت آقای بنی صدر پشتیبانی کنیم، ما این امید را داریم. ما امیدواریم که تحول اوضاع در آینده به شکلی نباشد که ما ناگزیر شویم جهات دیگر موضعگیری خود، یعنی انتقاد و مبارزه را تشدید کنیم.

ما خواهیم کوشید که با دولت جدید، وارد یک گفتگوی منطقی سیاسی و دموکراتیک بشویم و در این زمینه، همچنانکه تا کنون کرده‌ایم، نظریات و پیشنهادات خود را دربارهٔ هر مسئله‌ای به طور روشن مطرح سازیم، و آنها را در برابر تصمیماتی که دولت می‌گیرد، به نظر مردم برسانیم و مورد سنجش قرار دهیم. این است سیاست مناسب به دستگاه تازه‌ای که قدرت دولتی را در دست خواهد گرفت.

۱ سفند ماه ۱۳۵۸

چرا در مقالات مان از آیات قرآن استفاده می‌کنیم

س: چرا در ارگان تئوریک حزب ما، مقالاتی که دربارهٔ اسلام نوشته می‌شود، گاه حتی با بهترین آیه‌های قرآن همراه است؟ مگر حزب ما طرفدار ماتریالیسم فلسفی نیست؟ آیا با این کار می‌خواهیم مارکسیسم - لنینیسم را با اسلام بیامیزیم و یک نوسازی در دین به وجود آوریم؟

امپریالیسم، علیه سرمایه‌داری و مالکین غارتگر، بخواهد گام هائی بردارد که با منافع خلق موافق نباشد، ما با سیاست دولت او مبارزه خواهیم کرد. موضع ما در این زمینه بسیار روشن است، زیرا بر اساس همان موضعگیری عمومی ما در قبال جامعه انقلابی ایران استوار است. ما هرگز از این خط خارج نخواهیم شد و در این زمینه تزلزلی از خود نشان نخواهیم داد. به این ترتیب، ما امیدواریم که دولت آقای بنی صدر - به ویژه با حمایتی که امام از آن به عمل آورده است - در همان راستای خط امام، یعنی خط اصیل مبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، و در خط خلقی، یعنی در خط ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در نظام اجتماعی و اقتصادی ایران به سود توده‌های زحمتکش و محرومین جامعه در شهر و روستا گام بردارد، و مابرای مدتی طولانی، در شرایطی قرار بگیریم که از سیاست دولت آقای بنی صدر پشتیبانی کنیم. ما این امید را داریم. ما امیدواریم که تحول اوضاع در آینده به شکلی نباشد که ما ناگزیر شویم جهات دیگر موضعگیری خود، یعنی انتقاد و مبارزه را تشدید کنیم.

ما خواهیم کوشید که با دولت جدید، وارد یک گفتگوی منطقی سیاسی و دموکراتیک بشویم و در این زمینه، همچنانکه تا کنون کرده‌ایم، نظریات و پیشنهادات خود را درباره هر مسئله‌ای به طور روشن مطرح سازیم، و آنها را در برابر تصمیماتی که دولت می‌گیرد، به نظر مردم برسانیم و مورد سنجش قرار دهیم. این است سیاست مانسبت به دستگاه تازه‌ای که قدرت دولتی را در دست خواهد گرفت.

۱) سفند ماه ۱۳۵۸

چرا در مقالات مان از آیات قرآن استفاده می‌کنیم

س: چرا در ارگان تئوریک حزب ما، مقالاتی که درباره اسلام نوشته می‌شود، گاه حتی با بهترین آیه‌های قرآن هم‌راه است؟ مگر حزب ما طرفدار ماتریالیسم فلسفی نیست؟ آیا با این کار می‌خواهیم مارکسیسم - لنینیسم را با اسلام بیامیزیم و یک نوسازی در دین به وجود آوریم؟

ج: نه، دوستان! به هیچ وجه چنین نیست. ما باید با اسلام که ایدئولوژی یک اکثریت فوق العاده سنگین از جامعه ما است، جامعه‌ای که می‌خواهیم در چارچوب عقاید و جهان بینی خود دگرگونی‌های بنیادی در آن به وجود آوریم، در ارگان تئوریک خود سروکار داشته باشیم. ما نمی‌توانیم ایدئولوژی و جهان بینی ۹۷ تا ۹۸ در صد از جامعه ایران را به کلی نادیده بگیریم. ما در تحلیل‌های تئوریک خود، هنگامی که درباره اسلام سخن می‌گوئیم، همواره توضیح‌این مطلب برای ما دارای اهمیت ضروری است که از چه اسلامی حرف می‌زنیم؟ با چه اسلامی خواستار همکاری در یک جبهه متفق هستیم؟ با اسلام و عاظ السلاطین یا اسلام خمینی؟ همکاری ما، همکاری سیاسی- اجتماعی است، همکاری ایدئولوژیک نیست. یعنی ما به هیچ وجه در جهت منطبق ساختن دو ایدئولوژی یعنی اسلام و مارکسیسم که با یکدیگر اختلاف بنیادی دارند، کوشش نمی‌کنیم. به همین دلیل، ما ایدئولوژی خود را ترویج و تبلیغ می‌کنیم. در زمینه مارکسیسم به تحقیق می‌پردازیم. کتاب‌های مارکسیستی را ترجمه می‌کنیم، به چاپ می‌رسانیم و انتشار می‌دهیم: ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، تاریخ جنبش انقلابی و کارگری جهان، تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی خود ایران، و آثار کلاسیک مارکسیستی. موضعگیری ما در این زمینه، شاهد این بخش از کارما است: بخش ترویج مارکسیسم - لنینسیم به عنوان مترقی‌ترین جهان بینی دنیای کنونی، یعنی جهان بینی طبقه کارگر، مترقی‌ترین طبقه اجتماعی دوران ما. این، وظیفه اساسی ما است. اما در بررسی علمی از جهان بینی آن اکثریت مردمی که ما می‌خواهیم آنها را به سوی راه سیاسی پیشنهادی خود جلب کنیم، ناگزیریم در مواردی هم از خود آن جهان بینی بهره بگیریم. ما در این بررسی‌ها، می‌کوشیم جهات انقلابی اسلام را در برابر جهاتی که وعاظ السلاطین، یعنی خدمتگزاران طبقات حاکمه ارتجاعی وارد اسلام کرده‌اند و خواسته‌اند آن را دگرگونه جلوه دهند، برجسته و روشن سازیم. ما در این مقایسه و مقابله، همواره ناگزیریم از گفته‌های نمایندگان این دو خط اسلام، استفاده کنیم. یعنی از گفته‌های نمایندگان جهت انقلابی و پیشرو اسلام برای کوبیدن آن جهات ارتجاعی که توسط وعاظ السلاطین وارد آن شده است و خواسته‌اند آن را به دلخواه زورمندان و طبقات حاکمه ارتجاعی

تغییر دهند، بهره‌گیری کنیم. این، بهترین شیوه است. ما از زبان مارکس، انگلس و لنین، نمی‌توانیم چنانکه از زبان نمایندگان اسلام انقلابی، با جنبه های ارتجاعی "اسلام" و عاظ السلاطین مبارزه کنیم. این یک مبارزه نسبی است. یعنی استفاده از یک جهت که دارای جنبه های مترقی است و از لحاظ اجتماعی - سیاسی با آن هدفگیری و سمتگیری اجتماعی - سیاسی که ما هواداران سوسیالیسم علمی در برابر خود قرار داده‌ایم، مشترک است، برای کوبیدن آن جهت دیگر که ارتجاعی است. از این جهت، این کار به عقیده ما درست است.

۱) سفند ماه ۱۳۵۸

سیاست ما در انتخابات مجلس شورای ملی

س: سیاست شما در انتخابات مجلس شورای ملی چیست؟

ج: در این زمینه، سیاست ما بسیار روشن است. همچنانکه در اعلامیه ما که مربوط به شروع مبارزه انتخاباتی است خوانده‌اید، ما تمامی نیروهای راستین خلقی و ضد امپریالیست را به ایجاد جبهه‌های متحد، برای تدارک یک لیست انتخاباتی متحد، و تنظیم برنامه مشترکی که بتوانند برای انجام آن به سوی مردم بروند و رای آنان را گرد آورند و نمایندگان این جبهه ائتلافی را به مجلس بفرستند، دعوت کرده‌ایم. این کاری است که در اغلب کشورهای که در آنها نیروهای دموکراتیک به طور وسیع فعال هستند، به ویژه در کشورهای دارای رژیم های خلقی، انجام می‌گیرد. این جبهه، جبهه متحدی است که تمام گروه‌ها و سازمانهای سیاسی را به تناسب نیروهایی که در اجتماع دارند، در بر می‌گیرد. متأسفانه گروه‌ها و سازمانهای گوناگون سیاسی به پیام دعوت ما پاسخی ندادند و میان خودشان نیز نتوانستند توافقی به وجود آورند. زیرا سیاست انحصارگری، که تمام سازمانها بدان مبتلا هستند، آنها را به راهی می‌کشاند که سرانجام هر یک به تنهایی به سوی رای دهندگان بروند. ولی ما به تبعیت از اصلی که به آن معتقدیم و از آن پیگیرانه دفاع می‌کنیم، تصمیم گرفته‌ایم در کنار تعدادی از کاندیداهای حزب خود، از

عناصر دیگری که در انتخابات شرکت می‌کنند و از لحاظ تأثیری که در جریان انقلاب داشته‌اند، عناصر با ارزشی هستند و ما می‌توانیم حساب بکنیم که در همین خط مترقی، یعنی سمتگیری برای مبارزه علیه امپریالیسم و ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در جامعه به سود توده‌ها حرکت خواهند کرد، به طور یک طرفه پشتیبانی به عمل آوریم. منظور ما این است که نشان دهیم بهترین شکل برای اتحاد و نزدیک شدن نیروها به یکدیگر، همین است. فردا در روزنامه "مردم" لیست ۱۳ - ۱۲ نفری را که به آنها رای خواهیم داد و از گروه‌های مختلف سیاسی از قبیل مجاهدین خلق، چریک‌های فدائی خلق، حزب جمهوری اسلامی و سایر سازمانهای اسلامی مترقی مانند "جاما" و جنبش مسلمانان مبارز و غیره هستند، چاپ خواهد شد و رفقا آن را خواهند خواند. ما به همه اعضا، هواداران و دوستان حزب توصیه می‌کنیم که به آنها رای بدهند. در شهرستانها نیز به همین شکل عمل خواهیم کرد. در بعضی جاها کاندیداهای خودمان را داریم که اعلام می‌کنیم و از مردم خواهیم خواست به آنها رای دهند. در پاره‌ای نقاط دیگر که چند نماینده از یک شهر انتخاب خواهند شد، باز به شکل تهران عمل خواهیم کرد. یعنی لیست مشترکی از کاندیداهای حزب و کاندیداهای سازمانهای دیگر یا کاندیدا های مترقی منفرد معرفی خواهیم کرد و از مردم خواهیم خواست که به آنها رای دهند. در پاره‌ای جاها نیز که خود ما کاندیدای مستقلی نداشته باشیم، اگر فردی با سمتگیری انقلابی و مترقی کاندیدا باشد از او پشتیبانی خواهیم کرد.

هدف اساسی ما این است که به این طریق، از وارد شدن عناصر و نمایندگان ضد انقلاب، بورژوازی لیبرال و سازشکار و تسلیم طلب، جلوگیری به عمل آوریم و بگوئیم که تا حد ممکن عناصر وفادار به خط انقلاب به مجلس راه یابند. زیرا این نخستین مجلس شورای ملی ما است و نقشی فوق‌العاده اساسی در تثبیت و تحکیم و پیشبرد انقلاب خواهد داشت. این مجلس باید تصمیمات بسیار مهمی در راه بریدن همه ریشه‌های تسلط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بگیرد و قوانین بسیار مهمی را به تصویب برساند. از قبیل: قانون مربوط به اصلاحات ارضی، قانون مربوط به محدود کردن مالکیت سرمایه‌داری، تصویب

آن سلسله قوانینی که برای عملی کردن اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور بهبود زندگی مردم و تامین حقوق آنها و به طور کلی تامین ضوابط قانونی برای محدود کردن غارت سرمایه‌داری ضرورت دارد، و غیره. اینها وظایف مهمی است که این نخستین مجلس جمهوری با آن روبرو است، و بنابراین، توانائی آن برای کارکردن در این جهات، دارای اهمیت فوق‌العاده زیادی است.

۱) سفند ماه ۱۳۵۸

علل چرخش به راست حزب بعث عراق

س: دلایل چرخش به راست حزب بعث عراق چیست؟ می‌دانیم که این کشور از جمله کشورهایی بود که راه رشد غیر سرمایه‌داری را می‌پیمود و حزب بعث با حزب کمونیست عراق در یک جبهه متحد ملی، همکاری داشت. چرا ناگهان تغییر ماهیت و تغییر جهت داد و چنان مواضع انحرافی و ارتجاعی یافت که حزب کمونیست، یعنی متحد دیروز آن، شعار سرنگونی اش را داد و در این راه به مبارزه مسلحانه برخاست؟

ج: حزب بعث عراق یک جریان خرده بورژوازی و از جمله نیروهای دموکراسی ملی بود. در آن موقع که مبارزه ضد امپریالیستی شدیدی برای کسب استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی در عراق جریان داشت، این دموکراسی ملی موضعگیری مترقی داشت. خرده بورژوازی حاضر شد با سایر نیروهای انقلابی همکاری کند و جبهه متحد خلق به وجود آمد. این خرده بورژوازی حتی حاضر شد که در کردستان برای حل مسئله ملی امتیازاتی به خلق کرد بدهد. در این مرحله که سالهای دهه هفتاد را در بر می‌گیرد، یک عامل جدید در کشورهای نفت خیز جهان پیدا شد که عبارت بود از جهش سریع در درآمد این کشورها، یعنی بالا رفتن فوق‌العاده قیمت نفت. با این ترقی ناگهانی ذخیره ارزی هنگفتی در اختیار کشورهای نفت خیز جهان قرار گرفت و موازنه جدیدی در اقتصاد این ممالک پدید آمد. این تحول مالی و اقتصادی تاثیر زیادی در سیاست کشورهای نفت خیز

داشت، و به خصوص در کشورهای نفت خیز خلیج فارس، از جمله عراق و ایران (که از پیش و به طور درستی وابسته به امپریالیسم بود) جهت ارتجاعی حکومت ها را تشدید کرد. در آمد وسیعی که در دست قدرت های حاکمه کشورهای یاد شده قرار گرفت، هم فاسد کننده بود و هم تحکیم کننده قدرت انحصاری آنها، چون با میلیاردها پول خیلی کارها می شود کرد. گرایش های انحصار طلبانه قدرت دستگاه حاکمه این کشورها به میزان شدیدی تقویت شد که نمونه ایرانی اش را ما در رژیم گذشته شاهد بودیم. در ده سال اخیر تمرکز قدرت و تجهیز و گسترش ساواک و مرکزیت همه اختیارات در وجود شاه به مراتب شدیدتر شد. قدرت عظیم اقتصادی امکان می داد که حاکمیت سیاسی دامنه انحصاری خود را تشدید کند. در عراق نیز همین وضع پیدا شد. به عقیده ما این جریان به یک روند فاسد کننده کمک کرد، به آن نیروئی که در رهبری اجتماعی در عراق قرار گرفته است، یعنی آن نیروی رهبری که از دموکرات های ملی تشکیل شده بود. با این وضع جدید و انحطاطی که در پشت سر خود داشت، یعنی با تبدیل شدن یکی از مهم ترین نیروهای دموکراسی ملی به یک نیروی انحصار طلب زورگو و فاشیسم گرا، جنبه های خلقی و توده ای و دموکراتیک این دموکراسی ملی تضعیف شد و به همان نسبت بورژوازی بوروکراتیک تقویت گردید. این واقعیت دارد که ثروت و مکت و در آمد گزافی در دست دستگاه رهبری عراق است. شخص مطلعی روایت می کرد که امروز توی اتاق هر رئیس اداره عادی عراق هم که بروید، یک صندوق پر از اسکناسهای درشت دلارو لیره کنار دست او هست. دستگاه رهبری عراق با گشاده دستی در آمد هنگفت حاصل از صادرات نفتی را ریخت و پاش می کند و همین امر به فساد دستگاه رهبری عراق و گسترش بوروکراسی دولتی کمک کرده است. توجه داشته باشیم که با در نظر گرفتن جمعیت کم عراق، درآمد دولت عراق از نفت حتی در دوران رژیم سرتگون شده محمد رضا به نسبت سرانه، دو تا سه برابر درآمد ایران بود.

یکی از حضار سوال می کند: در برابر این واقعیات جدید، شعار حزب کمونیست عراق چیست؟

ج: شعار کمونیست ها عبارت است از سرنگون کردن دیکتاتوری بعث عراق. کمونیست های عراق مدتی است با تدارکات زیرزمینی، زمینه مبارزه مسلحانه علیه حکومت بعث عراق را فراهم می آورند (۱). در سالهای اخیر و به خصوص از زمانی که انقلاب ایران به پیروزی رسید، مشکلات جدی در برابر رهبری سیاسی و حزب بعث عراق پدید آمده است. در دوران قبل از انقلاب ایران، حاکمان بعثی عراق به طرف سازش با شاه رفتند و در جریان این سازش آمریکا و عراق و ایران، جنبش خلق کرد که رهبران (گروه مصطفی بارزانی) قبلاً با امپریالیسم آمریکا و زاندارمش در منطقه، یعنی شاه، سازش کرده بودند، قربانی شد. پس از پیروزی انقلاب ایران، وضع در عراق عوض شد. امکان سرکوبی جنبش خلق کرد به کمک ایران از میان رفت و جنبش کرد در مرحله نوین که نه تنها عراق بلکه بخشی از ایران را نیز فراگرفت، خود به صورت یک عامل تشدید کننده و تشویق کننده مبارزات آزادیخواهانه درآمد. امکان و تحقق خودگردانی در کردستان ایران، یعنی موفقیت حل مسئله ملی در ایران، خود یک دورنمای تهدید کننده برای حاکمان عراق است. این دورنما به شدت نگرانی آنها را دامن می زند. درست به همین علت است که دولت بعثی عراق به نیروهای افراطی مرتجعین کرد وابسته به خود، در کردستان ایران، با پول و اسلحه کمک می کند و آنها را تحریک می کند تا علیه دولت مرکزی ایران آتش جنگ را برافروزند تا از این راه از حل مسئله خود مختاری کردستان ایران جلوگیری شود. مسئله دیگر مسلمانان شیعی مذهب عراق اند. آنها اکثریت جامعه را تشکیل می دهند. در صورتی که از کردها که سنی هستند صرف نظر کنیم، عرب های سنی مذهب در عراق، در اقلیت قرار می گیرند. شیعیان عراق قشرهای محروم جامعه هستند و دولت بعثی عراق به طور یکدست از طرفداران طریقه سنت است که در مجموع عراق در اقلیت هستند. مسئله سوم حکومت بعثی عراق، کمونیست ها ی این کشورند. بعثی ها از عمیق شدن انقلاب ایران که طی آن

(۱) زمانی که این جزوه چاپ می شود، ماهها از شروع نبرد مسلحانه حزب کمونیست عراق و متحدان آن (مبارزان کرد و حزب بعث طرفدار نظرات بعث سوریه)، می گذرد.

به طور اجتناب ناپذیر و علی رغم همه تلاش های راست گرایان و انحصار طلبان، تفاهم بین مسلمانها و جناح چپ نیرو خواهد گرفت و آرام آرام سوءظن ها و تضادهای گذشته روبه کمرنگی خواهد رفت، و اهمه دارند. زیرا، مشابه همین سیرو گرایش در عراق هم رشد خواهد کرد. از یک سو، تفاهم و نزدیکی بیشتری بین شیعیان و نیروهای چپ به وجود می آید و از سوی دیگر همکاری و تفاهم بین این دو نیرو و جنبش کردهای عراق قوام می گیرد که در نتیجه آن پیدایش و تحکیم جبهه مشترک مبارزه علیه حاکمیت بعث عراق است. به همین دلیل، بعضی ها روز به روز به اقدامات تحریک آمیز بیشتری علیه ایران دست می زنند. در کردستان گروه های ضد انقلابی را با تمام قوا تقویت می کنند و به آنها اسلحه و پول می دهند، در خوزستان دست به خرابکاری می زنند و به ویژه صنایع نفت را آماج قرار می دهند، هر جا که از دستشان برآید ترور و انفجار به راه می اندازند، هر جور که بتوانند علیه انقلاب ایران تبلیغ می کنند. وضع عراق از هر جهت وضع بغرنجی است. اگر رهبری دولت عراق نتواند تصمیمات جدی و مناسب در جهت مشکلاتی که در عراق هست بگیرد - که با توجه به گرایش های طبقاتی و سیاسی این رهبری، این امکان رو به ضعف است - حل این تناقضات حدی و در حال رشد، موقعیت رهبری کنونی آن را بغرنج تر خواهد کرد و زیر علامت سوال قرار خواهد داد. از سوی دیگر، دموکراسی انقلابی سوریه که در یک جنگ رو در رو با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم درگیر است، در جهت مخالف حکومت کنونی عراق حرکت می کند. توده های عراقی نیز هر روز بیش از پیش موضع مخالف می گیرند، به این جهت است که ما می بینیم در دوران اخیر عراق با سرعت زیادتری به سوی نزدیک شدن به حکومت های ارتجاعی خلیج فارس، عربستان سعودی، سودان و یمن شمالی پیش می رود. بعضی های عراق در جهت مبارزه با جنبش های واقعی دموکراتیک هر روز گام تازه ای برمی دارند. این با تغییر ماهیت آنها رابطه مستقیم دارد. مثلاً آنها با همکاری و مشارکت عربستان سعودی هزینه ارتجاعی ترین جناح جنبش ضد انقلاب اتیوپی را در اریتره تامین می کنند. اگر عراق یعنی، هنوز تبدیل به مصر سادات نشده، برای این است که چنین موضعگیری آشکاری عملاً "برایشان دشوار است. اینها به خلق خودشان هم تعهداتی دارند که نمی توانند یکباره زیرهمه آنها بزنند و به

سوی سازش با اسرائیل بروند . سادات هم راه دراز خیانت را یک شبه نپیمود . دورانی بود که چینی ها به شوروی ایراد می گرفتند که شما به اندازه کافی ضد آمریکائی نیستید . بعضی های عراق نیز در حال حاضر همین اداها را در می آورند . به همه نیروها و کشورهای مترقی عرب ایراد می گیرند ، حتی به سوریه که در حال جنگ است ، نق می زنند که شما به اندازه کافی ضد اسرائیلی نیستید ، باید اسرائیل را نابود کرد . حالا اگر با این همه جنجال و ادعا ، یکباره به طرف سازش علنی با اسرائیل بروند ، به کلی چهره خود را از دست خواهند داد . این است که وضع حکومت عراق ، وضع بغرنجی است . عنصر مبارزه در متن تضادهای اوج گیرنده روز به روز دارد شعله ور تر می شود . منطقه در حال حاضر وضع بحرانی دارد . بحران درونی عراق ، هم از این بحران اثر می گیرد و هم تحولاتش روی این منطقه حساس با وضع بسیار حادثش اثر فراوان می گذارد . تحکیم و گسترش انقلاب ایران و تحکیم انقلاب خلقی افغانستان می تواند سرآغاز یک سلسله تحولات جدید در منطقه باشد .

۱۸ دی ماه ۱۳۵۸

برنامه حزب توده ایران در شرایط کنونی و آینده

س: آیا برنامه اقتصادی پیشنهادی از سوی حزب توده ایران ، متناسب با زمینه عینی جامعه نیست؟ و اگر حزب توده ایران سرکردگی انقلاب را در دست داشت ، برنامه دیگری غیر از این برنامه در پیش می گرفت؟

ج: به نظرم ، نه . ما اگر در انقلاب ایران هژمونی را در دست داشتیم ، حتماً به عنوان سرآغاز ، همین برنامه را انجام می دادیم . در آن صورت ، بی شک سرعت انجام این برنامه و زمان گذار از وظایف این برنامه ، به برنامه کیفیتاً بالاتر ، حتماً بسیار کوتاه تر می شد . مضمون برنامه پیشنهادی حزب توده ایران عبارت است از درهم کوبیدن پایه های اقتصاد وابسته ، ایجاد یک اقتصاد دموکراتیک خلقی و ملی که در حال رشد و گسترش باشد ، محدود کردن سرمایه داری و گسترش بخش دولتی ، بخش تمام خلقی و بخش تعاونی .

سـرعت این کار بستگی دارد به سرکردگی قدرتی که حاکمیت سیاسی و دولتی در دست او است. اگر این هژمونی در دست حزب توده ایران بود، و طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست داشت، این دوره انتقالی، هم با سرعت بیشتر و هم با پیگیری وقاطعیت و عمق چشمگیری به سوی تکامل طی می شد، یعنی جهت تحول کشور از طریق سمتگیری سوسیالیستی تسریع و تقویت می گردید. حالا که حاکمیت سیاسی و دولتی در دست ما نیست، ما همین برنامه را پیشنهاد می کنیم و در راه اجرای هرچه بیشتر محتوی آن می کوشیم. سرعت پیشرفت در این مسیر و عمق عمل آن، بستگی دارد به نیروهای موجود و آن نیروهایی که به طور مؤثر در رهبری هستند. اگر ما بتوانیم این نیروها را در مبارزه برای محدود کردن سرمایه داری با کار پیگیر و سیاست درست مان، به سوی رادیکالیسم سوق دهیم، به سرعت و عمق این تحول افزوده خواهد شد. این است اساس سیاست ما. به این ترتیب، برخلاف نظر بعضی ها، ما سیاست دوگانه ای نخواهیم داشت. آن وقتی که ما در برنامه حزب مان، برنامه اقتصادی جمهوری دموکراتیک ملی را پیشنهاد کردیم، فکر می کردیم روزی با در دست داشتن حاکمیت سیاسی، در همین چارچوب، کشور را به سوی تحول بنیادی می بریم. در آن شرایط مفروض، بی شک سرعت عمل و قاطعیت، ملازم بی چون و چرای برنامه های حزب ما برای دگرگونی انقلابی جامعه می بود.

۱۸ دی ماه ۱۳۵۸

راه رشد غیر سرمایه داری و مسأله نهایی سرکردگی طبقه کارگر

س: چرا در کشورهای الجزایر و لیبی که سمتگیری سوسیالیستی دارند، حزب کمونیست فعالیت ندارد؟ شما گفته اید که دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد پرولتاریا و خرده بورژوازی است. چه تضمینی وجود دارد که خرده بورژوازی اجازه فعالیت نهائی را به پرولتاریا بدهد؟ در شرایطی که یک کشور، راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته و خرده بورژوازی قدرت حاکمه را در دست دارد و سرکردگی پرولتاریا تامین نشده، آیا مبارزه میان خرده بورژوازی و پرولتاریا در نخواهد گرفت؟

ج: این، مسئله اساسی و پایه‌ای انقلاب در کشورهایی مانند ایران است که اکثریت مطلق جامعه را خرده بورژوازی و دیگر زحمتکشان غیر پرولتری تشکیل می‌دهد. واقعیت این است که در جامعه ایران از ۱۶ تا ۱۷ میلیون جمعیت فعال، ۳ میلیون آن کارگر است. اکثریت مطلق جامعه، یعنی ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر خرده بورژوا و اقشار بینابینی هستند که با خانواده‌هایشان شاید حدود ۲۴ تا ۲۵ میلیون نفر باشند. در میان اینها اقشار گوناگون خرده بورژوازی، از دهقانان گرفته تا خرده بورژوازی تولید کننده شهری و همه اقشار خرده بورژوازی بخش توزیع و خدمات و قشرهای متوسط یعنی اکثریت کارمندان جزء ادارات، روشنفکران زحمتکش و غیره، وجود دارد. در این کشورها که اکثریت مطلق جامعه را خرده بورژوازی و زحمتکشان غیر پرولتری تشکیل می‌دهد، مسئله انقلاب، بسیار با اهمیت است. تئوری انقلاب در این کشورها، بسیاری از بزرگان مارکسیسم را به خود مشغول ساخته است. به ویژه لنین، در آثار خود به کرات به آن پرداخته است.

در این کشورها، بر اثر رشد تضادهای درونی جامعه، تاثیر عوامل جهانی، در شرایط معینی جنبش انقلابی اوج می‌گیرد و موفق می‌شود که در حالت معینی از تعادل نیروها در جبهه نیروهای مترقی، نظام گذشته را سرنگون سازد. مسلماً نمی‌توان از پیش سفارش داد که ما می‌خواهیم انقلاب حتماً به سرکردگی پرولتاریا انجام گیرد! این مسئله، بستگی به آن دارد که در شرایط مشخص یک جامعه، تناقضات آن چگونه رشد کنند و شرایط عینی رشد این تناقضات به چه شکل باشد؟ آیا شکل این شرایط عینی، می‌تواند چنان باشد که پرولتاریا و پیشاهنگ آن در راس جنبش قرار گیرد، یا نه؟ این، از جهت عینی. و اما از جهت ذهنی نیز، باید دید که آیا پرولتاریا این رشد سیاسی و امکان را پیدا کرده است که بتواند سازمان نیرومند رهبری و هدایت کننده خود را به وجود آورد و توده های انقلابی مردم را به دنبال خود بکشد؟ به این ترتیب، می‌بینیم که برای تامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب، وجود دو عامل عینی و ذهنی لازم است. خوب، اگر این دو عامل به اندازه کافی، و مطبق بر یکدیگر، وجود نداشته باشد، امکان این هست که انقلاب و تحول اجتماعی صورت گیرد، اما سرکردگی پرولتاریا در آن تامین نشود. من در جلسات پیش، به تفصیل در این مورد سخن گفته‌ام که

ممکن است شکل دیگری نیز وجود داشته باشد و آن این است که در یک جامعه عقب افتاده که دارای خرده بورژوازی و اقشار بینابینی زحمتکشان بسیار نیرومندی است، پرولتاریای خودی قابل توجهی وجود نداشته باشد، اما اگر خرده بورژوازی انقلابی و دموکراسی انقلابی، تحت تاثیر جو عظیم قدرت سوسیالیسم در جهان، یعنی پرولتاریای پیروزی نیرومند جهانی که کل انقلاب جهانی علیه امپریالیسم را هدایت می کند و در مرکز تحولات عصر ما ایستاده، قرارگیرد، عمل سیاسی آن حتی از حدود توانائی خرده بورژوازی نیز به مراتب فراتر می رود.

در سالهای آینده، این امر امکان نیرومندتری پیدا خواهد کرد. در شرایطی که تناسب نیروها در جهان، از این نیز بیشتر به نفع سوسیالیسم و جبهه نیروهای ضد امپریالیستی، و به زیان امپریالیسم دگرگون شود، در بسیاری از کشورهای "جهان سوم" که پرولتاریای خودی هنوز رشد کافی نکرده است، نیروهای دموکراسی انقلابی، تحت تاثیر جو عظیم ناشی از پیروزی سوسیالیسم و ضعف امپریالیسم در جهان، می توانند انقلاب های ضد امپریالیستی و خلقی را رهبری کنند و برای تکامل جامعه سمتگیری رشد غیر سرمایه داری و یا سمتگیری سوسیالیستی را برگزینند و در این راه تکامل گام بردارند. نمونه های این پدیده، امروز نیز وجود دارد: الجزایر، کینه، تانزانیا، سوریه، لیبی و چند کشور دیگر آفریقای مرکزی از این دسته اند. غیر از این ها، کشورهای دیگری نیز هستند که در آنها پیشاهنگ طبقه کارگر، علی رغم محدودیت کمی خود، توانسته است پیروز شود. مانند انقلاب های موزامبیک، آنگولا، اتیوپی، افغانستان، یمن دموکراتیک و غیره. البته این امکان به آن معنی نیست که پیروزی تحول سوسیالیستی بدون سرکردگی طبقه کارگر در جنبش انقلابی امکان پذیر است. پیروزی بازگشت ناپذیر تحول سوسیالیستی این گونه انقلاب ها تنها با سرکردگی طبقه کارگر امکان پذیر است.

مسئله سرکردگی پرولتاریا در انقلاب، در یک نبرد تاریخی تامین می شود که ممکن است اشکال مختلفی به خود بگیرد: می تواند در جریان یک مبارزه مسلحانه به دست آید و یا در چارچوب امکانات مبارزه دموکراتیک تامین گردد.

به این ترتیب، سرکردگی پرولتاریا در انقلاب را نمی‌توان از پیش و طبق برنامه، به‌دست آورد. مثلاً "نمی‌توان تصمیم گرفت که تا ۶ ماه دیگر، سرکردگی پرولتاریا را در انقلاب ایران تامین کرد. چنین چیزی غیر ممکن است. یا از پیش گفت اگر سرکردگی پرولتاریا در انقلاب به دست نیاید، خرده بورژوازی به قدرت رسیده، بدون تردید سازمان سیاسی پرولتاریا را در هم خواهد شکست و خود به تنهایی زمام امور را به دست خواهد گرفت. البته تمام این امکانات وجود دارد. اما برای جلوگیری از تکوین و تحقق حالت اخیر، فعالیت آگاهانه سیاسی و مبارزه جدی پرولتاریا، ضروری است. امکان فعالیت دموکراتیک را هیچ کس به پرولتاریا هدیه نخواهد کرد. تنها نیروی خود پرولتاریا و سازمان‌های صنفی و سیاسی او است که می‌تواند امکان فعالیت آزاد سیاسی را تامین کند. اگر پرولتاریا برای فعالیت آزاد سیاسی خود در شرایط دموکراتیک مبارزه نکند و برای گرفتن این حق خود، آگاهی سیاسی کافی نداشته باشد، امکان این هست که خرده بورژوازی بخواهد هژمونی مطلق خود را در انقلاب نگاه دارد و به قلع و قمع سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر بپردازد. این همان کاری است که در سالهای اخیر خرده بورژوازی بعثی عراق انجام می‌دهد و در الجزایر به شکلی نرمتر، ملایم تر و انسانی‌تر صورت می‌گیرد. یعنی به حزب کمونیست اجازه فعالیت آزاد نمی‌دهند، اما مانند عراق نیز آنها را اعدام نمی‌کنند. این همان شکلی است که نمونه‌های آن را در پاره‌ای کشورهای دیگر دیده‌ایم. در ایران نیز ممکن است چنین حالتی به‌وجود آید. یعنی در شرایط معینی، قشرهای بینابینی از گسترش انقلاب توده‌ای وحشت کرده، احساس کنند که پرولتاریا و سازمان سیاسی‌اش به صورت رقیب آنها درآمده‌اند و توده‌ها را از زیر نفوذ آنان بیرون می‌آورند، ممکن است در صدد محدود کردن فعالیت سیاسی پیشاهنگ پرولتاریا برآیند. امکان آن هست که این کار، با خشونت عراق، و یا با نرمش الجزایر انجام گیرد. مثلاً "در دوران محدود کردن فعالیت حزب در شهر ریور ماه سال پیش، یک سیستم الجزایری پیاده شد. یعنی به تعقیب و اعدام توده‌ای‌ها نپرداختند، بلکه تنها روزنامه "مره‌م" را تعطیل کردند، دفتر حزب را بستند و گفتند اگر به فعالیت سیاسی ادامه بدهید شمارا تعقیب خواهیم کرد. و گرنه می‌توانید به خانه‌هایتان بروید و درباره مارکسیسم فکر

کنید و حرف بزنید. این کارها اشکالی ندارد!

تحقق هر یک از این امکانات، بستگی به مجموعهٔ گسترش مبارزهٔ طبقاتی در جامعه دارد. اگر نیروهای مترقی جامعه و پیشاهنگ طبقهٔ کارگر با اتکاء به این طبقه به اندازهٔ کافی متشکل و نیرومند شوند، می‌توانند حق فعالیت آزاد سیاسی خود را تأمین کنند. اما اگر طبقهٔ کارگر از لحاظ آگاهی سیاسی و تشکیلاتی ضعیف باشد، به دنبال خرده بورژوازی برود و از پیشاهنگ خود دفاع نکند، ممکن است خرده بورژوازی انقلابی و دموکراسی انقلابی که می‌بینند رقیب شان - یعنی سازمان پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و سایر سازمانهای دموکراتیک واقعی - زیر پایشان را خالی می‌کنند، به تدریج درصد محدود کردن فعالیت سیاسی آنها بر آیند. این امکان، کاملاً وجود دارد و ما روی آن حساب می‌کنیم. برای چنین چرخشی از لحاظ بین المللی، ممکن است شرایطی مساعد، و یا کاملاً برعکس، شرایط نامساعدی وجود داشته باشد. در این جریان، عوامل گوناگونی می‌توانند تأثیر بگذارند. به همین جهت، ما نمی‌توانیم تضمین کنیم که دموکراسی انقلابی ایران، که ما تا این حد از آن پشتیبانی به عمل می‌آوریم، در لحظهٔ معینی از روند آینده انقلاب در ایران دست به اقدامات ارتجاعی نزند و فعالیت علنی و قطعی حزب تودهٔ ایران را برای همیشه به رسمیت بشناسد.

ما صریحاً می‌گوئیم که کمونیست‌ها هرگز با این شرط که فعالیت آزاد سیاسی آنها تأمین شود، از مبارزهٔ دموکراسی انقلابی با امپریالیسم دفاع نکرده‌اند. کمونیست‌های الجزایر در عین نداشتن فعالیت آزاد سیاسی، از سیاست ضد امپریالیستی دولت الجزایر که در دوران رهبری بومدین واقعاً یک سیاست مترقی ضد امپریالیستی داشت، و امیدواریم این روند در همان سمتگیری ادامه پیدا کند، پشتیبانی می‌کردند.

برای ما، چنین شرطی وجود ندارد. ما به محتوی عینی و واقعی سیاست نیروئی که اکنون حاکمیت را در دست دارد، اهمیت می‌دهیم. سیاست ما در دوران دکتر مصدق هم بر این پایه بود. در آن دوران حزب ما با وجود محروم بودن از امکان فعالیت علنی، و صرف نظر از موضعگیری اشتباه آمیز در آغاز این دوره، به طور پیگیر از سیاست ضد امپریالیستی دکتر مصدق پشتیبانی کرد. همین طور بود روش کمونیست‌های مصر، در زمان ناصر، حتی زمانی که

او آنها را می‌گرفت و به زندان می‌انداخت، از سیاست ضد امپریالیستی‌اش پشتیبانی می‌کردند، همچنانکه تمام کمونیست‌های جهان از سیاست قاطع و ضد امپریالیستی او حمایت به عمل می‌آوردند.

ما در مورد حمایت کمونیست‌ها از سایر نیروها، چندین بار سخن معروف لنین را یادآوری کرده‌ایم، که گفته است: اگر کسانی تصور می‌کنند که چون حکومت اس.ارها و منشویک‌ها برای بازداشت و زندانی کردن و تیرباران ما کمونیست‌ها و بلشویک‌ها با ارتجاع همدستی کرده، اکنون که با ایادی تزار و نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در تضاد قرار گرفته، ما از آن حمایت نخواهیم کرد، هیچ چیز از مارکسیسم نفهمیده‌اند.

البته ما برای حفظ حقوق خود با تمام قوا مبارزه می‌کنیم و سیاست اصولی خود را کماکان دنبال خواهیم کرد. اما باید توجه داشت که این سیاست دارای دو جنبه کاملاً متفاوت است. یکی اینکه ما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، از تمامی نیروهایی که در این راه صادقانه عمل می‌کنند پشتیبانی به عمل می‌آوریم، و دوم اینکه هرگز این کار را مشروط به چگونگی مناسبات آنها با کمونیست‌ها نمی‌کنیم. می‌گویند: "هرکه عاقل تراست، ده‌ماهش بیشتر است." و از آنجا که کمونیست‌ها تحولات اجتماعی را دقیق‌تر و علمی‌تر از دیگران بررسی می‌کنند، عاقل‌ترند، و هرگز سیاست اصولی خود را تابع مناسبات سطحی نیروهای دیگر با خود، قرار نمی‌دهند. کمونیست‌ها سعی می‌کنند با اثر گذاشتن روی جریان‌های سیاسی و اقشار و طبقات اجتماعی، زمینه‌های تقویت جنبه‌های مترقی این جریان‌ها و اقشار و طبقات را تشدید و آنها را رادیکال‌تر کنند. این یک سیاست عمومی و لنینی دیرپاست.

۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸

کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و امکانات انقلاب آینده آنها

س: آیا ممکن است در کشورهای سرمایه‌داری برائز مبارزات پارلمانی و بالارفتن فرهنگ، اخلاق و هنر، بدون اعمال قهر مسلحانه نیروهای مترقی، راه سوسیالیسم در پیش گرفته شود؟

ج: رفقا! در تاریخ آینده جهان، همه چیز ممکن خواهد بود. دوران ما، دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. روند تاریخی این گذار، روز به روز نیرو و موفقیت بیشتری کسب می‌کند. البته سرمایه‌داری نمی‌تواند یک روزه یا یک شبه به سوسیالیسم بدل شود. به این صورت که شب بخوابیم و صبح بلند شویم و ببینیم که جهان، سوسیالیستی شده است. این روند، در گوشه‌ای از جهان آغاز شد و چنانکه می‌بینیم، همچنان رشد می‌کند و به پیش می‌رود.

سرمایه‌داری نیز به همین شکل، در یک دوره تاریخی، جای فئودالیسم را در جهان گرفت. منتها، آهنگ تحولات و دگرگونی‌های دوران ما، به مراتب سریع‌تر و پرشتاب‌تر از دوران تحول فئودالیسم به سرمایه‌داری است. خوب، در این دوره تاریخی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، انواع امکانات، راه‌ها و شکل‌ها پیدا خواهد شد. استالین در بررسی اصول لنینیسم، این‌تر را از قول لنین بیان می‌کند که: در دوران آینده، که سوسیالیسم بتواند از محاصره سرمایه‌داری درآید و در سطح جهانی چندان نیرومند شود که احاطه سرمایه‌داری را در هم شکند، ممکن است در این بخش یا آن بخش از جهان سرمایه‌داری از حفظ مواضع خود در این یا آن کشور نومید شود و مقاومت را بی‌فایده ببیند، و داوطلبانه قدرت را تسلیم کند. اما او همچنین می‌افزاید که در دوران ما هنوز چنین وضعی پدید نیامده است. سرمایه‌داری هنوز نیروی فراوانی دارد، و معتقد است که هنوز می‌تواند با قدرت از حاکمیت خود دفاع کند و برای این منظور به هر جنایتی نیز دست خواهد زد.

خوب، بحث تحول انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، بحث امروز و فردا نیست، بلکه به تاریخ ده - پانزده سال آینده - و بلکه بیشتر هم - مربوط است. تاکتیک انتخابی احزاب کمونیست این کشورها، باید یک تاکتیک دراز مدت باشد و در عین حال، در هر لحظه معین، تاکتیک موضعی و لحظه‌ای خود را داشته باشند. در کشورهای سرمایه‌داری که خلق‌های آن‌ها به سیستم‌های دموکراتیک عادت کرده‌اند، و با تمام نیرو از آن پشتیبانی می‌کنند، ممکن است - نه اینکه تنها راه است - از طریق مبارزات دموکراتیک و پارلمانی، حکومت به دست نیروهای مترقی بیفتد. و این نیروها راه

سوسیالیسم را در پیش گیرند. درستی این امر را تاریخ نشان داده و آینده نیز این امکان را باز هم تقویت خواهد کرد (البته باید تاکید کرد که حاکمیت سیاسی به هر شکلی از اشکال به دست پرولتاریا بیفتد، اعمال دیکتاتوری پرولتاریا یک شرط و الزام اصلی است). درشیلی، امکان تاریخی و کلاسیک پیروزی از طریق مبارزه^۶ پارلمانی پدید آمد: نیروهای مترقی و طرفدار نظام سوسیالیستی، در شرایطی قرار گرفتند که رئیس جمهوری از میان آنها انتخاب شد و جامعه^۷ شیلی نیز آن را تأیید کرد. اما این تجربه، به دو دلیل با شکست روبرو شد: یکی اینکه نیروهای ارتجاعی به کمک آمریکا برای سرنگون کردن نیروهای خلقی و درهم شکستن پیروزی آنها شروع به توطئه کردند، و دیگر اینکه نیروهای خلقی بر اثر اشتباه، به توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی کم بها دادند. اما باید توجه داشت که شکست یک تجربه، دلیل غیر ممکن بودن یا نادرست بودن آن نیست. زیرا بسیاری از انقلاب های بورژوا دموکراتیک و انقلاب های ضد امپریالیستی و ملی و انقلاب های سوسیالیستی پاره ای از کشورها نیز با شکست روبرو شده اند. مانند انقلاب کمون پاریس، انقلاب مجارستان در سال ۱۹۱۹، یا انقلاب دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۱۸، و یا انقلاب مشروطیت ایران و دهها و دهها انقلاب ضد امپریالیستی در کشورهای زیر سلطه^۸ امپریالیسم. اما این شکست ها دلیل نادرستی راه این انقلابها نیست. و به علاوه، امکان تکرار و پیروزی آنها وجود دارد.

پس به این ترتیب، ممکن است در این یا آن کشور پیشرفته^۹ سرمایه داری، قدرت دولتی از طریق مبارزه^{۱۰} دموکراتیک پارلمانی به دست نیروهای سوسیالیستی بیفتد. البته ما مبارزه^{۱۱} مسالمت آمیز را تنها به مبارزه^{۱۲} پارلمانی محدود نمی کنیم، بلکه اشکال دیگری از مبارزه، یعنی اعتصابات بزرگ کارگری، اقدامات گوناگون برای فلج کردن دستگاه دولتی و درهم شکستن مقاومت دستگاه های ارتجاعی و غیره را نیز جزو آن می دانیم. ما معتقدیم که در شرایط کنونی، از لحاظ تاریخی، امکان به دست گرفتن قدرت توسط نیروهای سوسیالیستی از طریق مبارزات توده ای و دموکراتیک وجود دارد. این امکان، در شرایط ۲۵ یا ۳۰ سال پیش - پیش از جنگ جهانی دوم - وجود نداشت. در شرایط مشخص روند تکاملی آینده، که بدون تردید

به نیرومندی هرچه بیشتر سوسیالیسم و به ضعف و ناتوانی امپریالیسم خواهد انجامید، این امکان می‌تواند بیشتر و نیرومندتر گردد. حتی ممکن است همان شرایطی پدید آید که لنین و استالین پیش بینی کرده‌اند: شرایطی که سرمایه‌داری چنان خود را در محاصرهٔ سوسیالیسم بیابد که داوطلبانه کنار برود. در اینجا است که لنین می‌گوید حتی می‌توان سرمایه‌های این سرمایه‌داران "بافرهنگ" را در صورتی که در چنین شرایطی قرار بگیرند، باز خرید کرد و خود آنها را نیز به کار گمارد.

سرمایه‌داری، می‌تواند در درون یک کشور مورد محاصره قرارگیرد و امید خود را از دست بدهد، مانند بورژوازی ملی در چین. یا مانند بورژوازی متوسط و کوچک آلمان دموکراتیک که حاضر به همکاری با نظام سوسیالیستی شد، مدتهای مدید به موجودیت خود ادامه داد و سرانجام در لحظهٔ ضروری سرمایه‌های آن باز خرید شد.

سرمایه‌داری همچنین می‌تواند در سطح جهانی مورد محاصره قرارگیرد. یعنی یک کشور سرمایه‌داری با چنان حصار نیرومندی از سوسیالیسم مواجه شود که قدرت مقاومت نداشته باشد. در این صورت، ممکن است حاضر شود داوطلبانه کنار برود و قدرت را تسلیم کند. در اینجا، باید توجه داشت که ما از امکان سخن می‌گوئیم، نه از یک حکم مسلم. منتها، به عقیدهٔ ما، با تغییر روز افزون تناسب نیروها به سود سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم، این امکان هر لحظه نیروی بیشتری کسب می‌کند.

این همان امکانی است که در جلسات پراوازهٔ احزاب کمونیست جهان در سالهای ۶۰ - ۱۹۵۰، پس از کنگرهٔ بیستم، مورد بحث و بررسی و ارزیابی قرارگرفت و برگزار کنندگان این جلسات، به عنوان یک نتیجه، به آن دست یافتند.

۱۰ بهمن ماه ۱۳۵۸

ارزیابی ما از سازمان مجاهدین خلق ایران

س: نظر حزب تودهٔ ایران نسبت به سازمان مجاهدین خلق ایران چیست؟ آیا این سازمان می‌تواند تا برقراری حکومت زحمتکشان با آنها همگام

ج: به نظر ما سازمان مجاهدین خلق ایران دارای جهان بینی اسلامی و موضعگیری سیاسی خلقی است. یعنی به طور قاطع طرفدار حقوق زحمتکشان، مخالف سرمایه‌داری، مخالف مالکیت بزرگ و مخالف جدی امپریالیسم است. این سازمان اگر در همین مواضع سیاسی که تاکنون داشته است، بماند و در نتیجه تحولات اوضاع سیاسی، مواضع خود را تغییر ندهد، به نظر ما می‌تواند یکی از نیروهای جدی و مهم تشکیل‌دهندهٔ جبههٔ متحد خلق باشد و همگام با این جبهه، در جریان دگرگونی‌های بنیادی اجتماع ایران به پیش برود، و حتی در ساختمان سوسیالیسم نیز با حزب طبقهٔ کارگر و تمام نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی همکاری دراز مدت و طولانی داشته باشد. همچنانکه در کشورهای سوسیالیستی، نیروهای مذهبی و حتی احزاب مذهبی متعددی را می‌توان یافت که در ساختمان سوسیالیسم، و حتی در ساختمان پایه‌های علمی، فنی و مادی کمونیسم، صادقانه با نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی همکاری می‌کنند. زیرا برای ساختمان جامعهٔ کمونیستی، جدال بر سر "تقدم ماده بر شعور" یا "تقدم شعور بر ماده"، مسئلهٔ اساسی نیست. مسئلهٔ اساسی در اینجا عبارت است از موافقت با آن بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی جامعه که طرفداران اصیل مذهب انسانی می‌توانند در ساختمان آن همکاری کنند. در جامعهٔ اتحاد شوروی چنین وضعی دیده می‌شود. در آنجا، پایه‌های مادی و فنی کمونیسم پی‌ریزی می‌گردد و در عین حال تمام نیروهای زحمتکش مذهبی با این جبههٔ پهناوری که راه خود را به پیش می‌گشاید، همکاری می‌کنند.

به این ترتیب، در زمینهٔ همکاری نیروهای مذهبی و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی، هیچ‌مانعی وجود ندارد. کمونیست‌ها آماده‌اند که با این نیروها، در یک دورهٔ تاریخی درازمدت، همکاری کنند. البته شرط این است که این همکاری در چارچوب مسائل مشخص اجتماعی، اقتصادی، فنی، بر پایهٔ علمی صورت گیرد و بحث تقدم ماده بر شعور یا تقدم شعور بر ماده، به‌عنوان یک بحث فکری، در همان چارچوب خود نگاه داشته شود.

در پاره نامه های متبادل بین حزب توده ایران و حزب دموکرات کردستان

س: نظر حزب توده ایران در مورد اظهارات قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، که دیروز در کیهان چاپ شده بود، چیست؟ آیا درست است که حزب دموکرات نامه سرگشاده ای به حزب توده ایران نوشته است؟ و اگر صحت دارد، محتوی آن چه بوده است؟

ج: رفقا. من اظهارات دیروز قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات را در کیهان نخوانده ام و نمی دانم چیست. بنابراین نمی توانم به این قسمت از سوءال، پاسخ بدهم. و اما درباره نامه سرگشاده، باید بگویم که ما ابتدا نامه ای به حزب دموکرات کردستان نوشتیم که در روزنامه مردم به چاپ رسید. ما در این نامه، نظر خود را در مورد حزب دموکرات کردستان و سیاستی که باید در پیش گیرد تا مانند گذشته آن راه صورت یکی از عناصر جبهه متحد خلق در بیاورد، به طور مشخص و روشن، بیان داشتیم. اما در پاسخ رهبری حزب دموکرات کردستان به ما، در برابری یک از این مسائل، موضعی اتخاذ نشده بود. در نامه آنها مطالب نادرستی به چشم می خورد و سعی شده بود که اقدامات نادرست حزب دموکرات کردستان توجیه شود. به هر حال، این پاسخ به هیچ وجه برای ما قانع کننده نبود و ما به رهبری حزب دموکرات نیز اطلاع دادیم که هنوز در انتظار پاسخ جدی به نامه ای که به شما نوشته ایم، هستیم.

معمولا "رسم بر این است که هر کس نامه ای می نویسد، به مطالب آن پاسخ می دهند و با پرداختن به مسائل بی ربط دیگر، از زیر بار اصل موضوع شانه خالی نمی کنند.

چنین پدیده ای، در رابطه با آقای میناچی نیز برای ما پیش آمد. ما در روزنامه مردم، مقاله ای راجع به افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که به ایشان مربوط می شد، نوشته بودیم. مسئله، بسیار مشخص و روشن بود: آقای میناچی با مامورین سیاسی سفارت آمریکا که تصادفاً "مامورین سیا

بودند، تماس گرفته بودند، و بقیه قضایا را همچنانکه در افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نیز آمده بود، خودتان بهتر می‌دانید، خوب، اگر آقای میناچی با مطالب این افشاگری مخالف بودند، حق این بود که نظر خودشان را درباره آنها بنویسند و بگویند این مسائل نادرست است. برعکس، نامه‌ای به ما نوشته و خواسته بودند آن را در روزنامه مردم چاپ کنیم که تمام محتوی آن همان لاطائلی بود که ساواک منحلّه، سی سال نتاز ما کرده بود.

ما در پاسخ آقای میناچی، ناگزیر شدیم به ایشان بنویسیم که حاضریم اگر برای آن مسائل مشخصی که ما مطرح کرده‌ایم پاسخی داشته باشید، آن را چاپ کنیم. اما به هیچ وجه حاضر نیستیم مطالب دیگری را که هیچ ربطی به موضوع ندارد و صرفاً "برای پرده پوشی مسئله" اصلی طرح شده، چاپ و منتشر کنیم.

به این ترتیب، ما در روابط خود با تمام نیروها، در پی برقرار کردن مناسبات منطقی هستیم. ما انتظار داریم که اگر در مورد یک جریان سیاسی، حزب و یا گروه مطلبی می‌نویسیم، به آن مطلب به طور مشخص پاسخ دهند. ما آماده‌ایم با آنها وارد یک گفتگوی بسیار جدی نیز بشویم. اما سنت چنین است که ظاهراً "چون نمی‌توانند برای انتقادهای و ایرادهای ما نسبت به خود پاسخی پیدا کنند، تمام پاسخ‌هایشان عبارت است از ردیف کردن همان دشنام‌ها و اتهام‌های ساخته و پرداخته سازمان جاسوسی سیا و ساواک. شما باز هم مطالب و مقالات چریک‌ها و مائوئیست‌ها را که این روزها در مورد ما می‌نویسند، بخوانید. حتی مطالب روزنامه‌هایی را که انتظار نداشتیم به ما حمله کنند بخوانید، تا متوجه شوید تمام مطالبی که در ارتباط با ما می‌نویسند، همان چرندیات سی‌ساله ساواک است. اما اینکه امروز در جامعه ما چه می‌گذرد و نظر ما نسبت به مسائل گوناگون اجتماعی چیست، هیچ‌کس به آن توجهی ندارد!

به نظر ما، خوب است که این دوستان در هر جا که هستند، در سازمان چریک‌های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق یا حزب دموکرات کردستان، و در یک کلام، تمام سازمانها، گروه‌ها و احزابی که به اعتقاد ما عناصر متشکله جبهه متحد خلق هستند، سرانجام در زمینه آنچه که ما امروز

می‌گوئیم ، با ما به بحث بنشینند . دیگر بس است . ما پیشنهاد می‌کنیم مهلتی قائل شویم و در این مهلت ، یک سال ، دو سال ، بیست سال ، هر قدر می‌خواهند همان لاطائلات سی سال پیش را تکرار کنند ، اما قول بدهند که در پایان این مهلت مثلا " از یک سال دیگر درباره جریانات سیاسی روز و آینده کشور سخن خواهند گفت . سعی ما این است که - گرچه تکرار این مطالب بسیار خسته کننده و ملال آور است - برای روشن شدن مسائل ، یکبار دیگر نیز به این اتهامات پاسخ بدهیم . اما به نظر می‌رسد که چنته این دوستان خیلی خالی شده است . زیرا تمام اتهامات و افتراهایی که علیه ما مطرح می‌کنند ، دیگر منحصرًا تکرار چند مفهوم قالبی است که در طرح آن ها ابتکار نیز به خرج نمی‌دهند . شما اگر کتابی را که سرگرد زیبایی به نام "کمونیزم در ایران" نوشته و به تازگی به دست ما افتاده است ، بخوانید ، خواهید دید که تمام این دروغ‌ها ، تحریف‌ها و اتهامات و افتراها را ، بدون استثناء از آنجا برداشته اند .

به عقیده ما ، در رابطه با نامه سرگشاده حزب توده ایران به حزب دموکرات کردستان ، خوب بود دوستان کرد در این حزب به رهبری آن می‌نوشتند که رفقای عزیز! به آنچه که در نامه سرگشاده بسیار دوستانه و محترمانه حزب توده ایران به شما نوشته شده است ، بند به بند و به طور مشخص پاسخ دهید . اگر نظریات ما نادرست باشد ، و دوستان ما بتوانند نادرستی آنها را طی پاسخ خود به حزب ما ثابت کنند ، ما حاضیم تمام پاسخ آنها را ، همراه با استدلال‌ها و انتقاداتشان ، در روزنامه مردم ، ارگان مرکزی حزب توده ایران ، چاپ کنیم .

۱ سفند ماه ۱۳۵۸

ماهیت طبقاتی حزب جمهوری اسلامی چیست؟

س: شما حزب جمهوری اسلامی را نماینده دموکراسی انقلابی می‌دانید یا نماینده لیبرالیسم؟

ج: ببینید رفقا! ما تاکنون نظریات خود را درباره جریانات عمده

اجتماعی، لایه بندی های اجتماعی، ضدانقلاب، بورژوازی لیبرال، جبهه دموکراسی انقلابی و لایه های گوناگون آن، بارها به روشنی بیان کرده ایم. تعیین دقیق و قاطعانه جایی که حزب جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته، آن طور که شمامی خواهید. امکان پذیر نیست. مثلا "ما نمی توانیم بگوئیم که این حزب، در جناح چپ، ۲۸ درجه متمایل به راست و ۲۴ درجه متمایل به چپ، در دموکراسی انقلابی قرار گرفته است! چنین چیزی امکان ندارد. چرا؟ زیرا این سازمانها هنوز شکل قاطع پیدا نکرده اند، و در آنها عناصر گوناگون، در یک طیف بسیار رنگین، شرکت دارند. در این سازمانها عناصری دیده می شوند که حتی رادیکال انقلابی هستند، و عناصر دیگری که لیبرال اند. سمتگیری سیاسی اکثر آنها هنوز دقیقا مشخص نشده است. در حزب جمهوری اسلامی عناصر گوناگون و به کلی متفاوتی دیده می شود. نظر ما نسبت به عناصر متشکله این حزب، حتی در مورد اعضای رهبری مرکزی آن، متفاوت است. در این رهبری مرکزی، شخصیت های روحانی و غیرروحانی هستند که ما نسبت به هریک از شخصیت ها، ارزیابی مشخصی که بسیار متفاوت از یکدیگر است، داریم. ماهواره با قالبی فکر کردن مخالف بوده ایم. ما می توانیم بگوئیم که این یا آن موضعگیری مشخص حزب جمهوری اسلامی، در فلان مورد، یک موضعگیری لیبرالی است و خلقی و ضد امپریالیستی نیست، و این یا آن موضعگیری اش درست و در جهت منافع خلق است.

تنها حزب توده ایران است که سیمای کامل، روشن و مشخص سیاسی دارد. هیچ گروه، سازمان و یا حزب دیگری، دارای چنین مشخصه ای نیست. ما می توانیم به طور مطلق، چنین ادعائی بکنیم.

سازمان چریک های فدائی خلق خود را مارکسیست و معتقد به انترناسیونالیسم پرولتری می داند. اما در اعتقاد خود چپ و راست و کج و کوله است! در عمل انترناسیونالیسم را زیر پا می گذارد، زیرا اصلا "ماهیت آن را درک نمی کند. تنها ادعا است. این سازمان، خود را دارای ایدئولوژی طبقه کارگر نیز می داند. اما نمی تواند این ایدئولوژی را که در حرف می پذیرد، پیاده کند و بر شرایط تطبیق دهد.

اما حزب توده ایران چنین نیست. هرکسی دقیقا می داند که سیاست

خارجی و داخلی آن چیست و در هر مسئله‌ای از قبیل مسئله ارضی، اقتصادی، صنایع، ملی کردن بهداشت، بانک‌ها و غیره، چه نظری دارد. ما تمام نظریات خود را دقیق و روشن بیان کرده‌ایم. هیچ سازمان یا حزب دیگری را پیدا نمی‌کنید که با این صراحت در تمام زمینه‌ها سخن گفته باشد. تنها با چنین موضعگیری صریح و روشنی و با تطبیق این برنامه با عمل حزب در این زمینه‌ها است که ما می‌توانیم سازمان یا حزبی را، از لحاظ طبقاتی، در جای دقیقی قرار دهیم.

بسیاری سازمانها و گروه‌های موجود، سازمانها و گروه‌های "طیفی" هستند، و اگر بخواهیم شوخی نکنیم و کاریکاتور بسازیم، می‌توانیم بگوئیم بسته به اینکه صحنه چه خورده باشند، موضعگیری سیاسی شان تغییر می‌کند؛ حلیم خورده باشند، یک‌جور می‌شود، شله زرد خورده باشند، جور دیگر. (خنده حضار)

به این ترتیب، باید بگویم که بهتر است رفقا جواب این سوآل‌ها را از ما نخواهند. ما می‌توانیم بگوئیم که حزب جمهوری اسلامی در پاره‌ای مسائل، موضعگیری مثبتی دارد، و به ویژه در دوران اخیر، دارای موضعگیری ضد آمریکائی است. اما در موارد دیگری، مواضعی اتخاذ می‌کند که گاه به کلی نادرست و گاه کاملاً "ارتجاعی و در جهت زیان انقلاب ایران است. این موضعگیری‌ها همیشه یک شکل و یکسان نیست؛ یکبار بالا می‌رود و یکبار پائین می‌آید. امروز ما در این روزنامه مقاله‌ای دیدیم که عیناً "می‌توانست در روزنامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران، چاپ شود. مقاله‌ای است که تمام جریان جنایت‌های رژیم مائوئیستی پول پوت را در کامبوج که باعث از میان رفتن ۳ میلیون نفر از جمعیت این کشور شد، توضیح می‌دهد، و آن را محکوم می‌کند. در این مقاله، همچنین گفته می‌شود که امپریالیست‌های جنایتکار غرب، هنوز از پول پوت دفاع می‌کنند. موضعگیری کاملاً "درستی است. اما خوب، ما زسوی دیگر می‌بینیم که با امضای رئیس همین حزب، ده میلیون تومان پول ایران را به فراریان کامبوج، یعنی همان هواداران رژیم پول پوت می‌دهند. حالا فکر ما بیچاره‌ها را هم بکنند که باید قضاوت، تحلیل و ارزیابی کنیم! (خنده حضار)

به همین جهت است که ما تمام این‌ها را، یک به یک، نتیجه‌ء سوء نیت

نمی‌دانیم. به دست آوردن شناخت سیاسی و اجتماعی کارآسانی نیست. این رهبران و مبارزان، در یک دوران طولانی، تمام نیروی خود را برای تحقق شعارهایی فوق العاده محدود به کار گرفتند، از قبیل اینکه: شاه باید برود، آمریکا باید برود. بسیار ساده! اما درک اینکه سیاست آمریکا در جهان یعنی چه، و به چه صورت های مزورانه‌ای بازتاب پیدامی‌کند، بسیار دشوار است و خیلی از این رهبران این را درک نمی‌کنند. تمام بندها و زنجیرهایی که آمریکا به پای خلق های جهان بسته است، چیزهایی است از قبیل همین جنبش های فلابی و دروغینی که به راه می‌اندازد: بخش عمده به اصطلاح "جنبش اسلامی افغانستان"، فراریان ویتنام، فراریان کامبوج و غیره و غیره. تمام اینها در اردوگاه امپریالیسم قرار دارند. اما این رهبران، این ها را درک نمی‌کنند. از طرف دیگر، خیال می‌کنند هرکس فراری است، پس مظلوم است. حالا این فراری، شاه هم که باشد، گاهی مظلوم می‌شود. مانند محمد ظاهر شاه و فتودلهای خون آشام افغانستان.

به این ترتیب، ما تنها در مورد خودمان می‌توانیم به روشنی قضاوت کنیم. در مورد عناصر و نیروهای دیگر، می‌توانیم در مسائل مشخص، قضاوت مشخص ارائه دهیم. در این صورت ارزیابی ما درست در خواهد آمد.

(سفند ماه ۱۳۵۸)

آیا امپریالیسم را از ایران بیرون کرده‌ایم؟

س: شما در صفحه ۱۰ کتاب "پرسش و پاسخ"، شماره ۱، در جواب این سؤال که: "نظر حزب توده ایران در مورد خطر بازگشت ضد انقلاب و کودتائی از سوی عوامل امپریالیسم و ارتجاع چیست؟" گفته‌اید که: "امروز حلقه اساسی انقلاب ایران عبارت است از حفظ پیروزی هائی که انقلاب به دست آورده است؛ توانسته امپریالیسم را بیرون کند و ارتش وابسته به امپریالیسم را که یکی از مهم ترین پایگاه های جهانی آن بوده، داغان کند." لطفاً در مورد بیرون کردن امپریالیسم توضیح دهید. اگر امپریالیسم بیرون رفته، پس دیگر این مبارزات برای چیست؟

ج: خوب، دوست عزیز! برخورد ما به این مسئله، یک برخورد نسبی است. یعنی چه؟ یعنی ما امپریالیسم را به آن صورتی که در گذشته وجود داشته، بیرون کرده‌ایم. امپریالیسم در اینجا به چه صورت وجود داشته است؟ به صورت تسلط مطلق بر تمام شریان‌های حیاتی جامعه ما: حضور پنجاه هزار مستشار نظامی، قراردادهای یک طرفه خرید اسلحه، قراردادهای غارتگرانه نیروگاه‌های اتمی، کشتی‌سازی، زیردریایی و آن همه قراردادهای تجارتي که برای دهها سال آینده بسته شده بود، قرارداد بیست میلیارد دلاری با آمریکا که کی‌سینجر و شاه آن را امضاء کرده بودند، قرارداد دهها میلیارد دلاری با آلمان غربی و انگلستان، و نیز تسلط و تمرکز قدرت سیاسی در دست نوکرانی مانند شاه، هویدا، ژنرال‌های معدوم و تمام جانیانی که ساواک را اداره می‌کردند.

در مقایسه با این مفهوم، ما امپریالیسم را از ایران بیرون رانده‌ایم. اما این بدان معنا نیست که تمام ریشه‌های تسلط امپریالیستی را در ایران از بین برده‌ایم. شما چقدر را هم که از زمین بیرون بکشید، مقداری از ریشه‌اش در خاک می‌ماند! ما اولاً "ریشه‌های امپریالیسم را از بین نبرده‌ایم، وثانیاً" هنوز خطر بازگشت امپریالیسم وجود دارد. مبارزه اساسی ما به خاطر این است که دستاوردهای انقلاب را بازگشت ناپذیر سازیم و از خطر تسلط مجدد امپریالیسم در میهن خود جلوگیری کنیم.

۱۰ بهمن ماه ۱۳۵۸

اتحاد و مبارزه با خرده‌بورژوازی

س: با این همه انحصار طلبی دولت که به ویژه در رادیو تلویزیون به چشم می‌خورد - مثلاً حتی یک کلمه از دکتر ارانی و خسرو گل‌سرخي نمی‌گوید - و پیوسته به شوری و نیروهای مترقی دشنام می‌دهد، آیا شما هنوز هم سیاست "اتحاد و مبارزه" را نسبت به خرده بورژوازی حاکم ادامه می‌دهید؟

ج: مسئله به این شکل نیست که ما سیاست خود را نسبت به یک نیروی

اجتماعی که نقش مهمی در تمام سیاست ایران بازی می‌کند، برپایه اقدامات رادیو تلویزیون ایران که می‌دانیم در دست چه عناصری است، و چه طیف رنگینی از عناصر گوناگون در آن موءثرند و عمل می‌کنند، استوار کنیم. این درست نیست، ما با وجود این که معتقدیم منفی ترین سازمان در ایران از لحاظ دوری نسبت به انقلاب، و از لحاظ نادرستی مواضع و بی‌عدالتی نسبت به نیروهای مترقی همین دستگاه رادیو و تلویزیون است، سیاست خود را تابع این گوشه از دستگاه بزرگ اداری نمی‌کنیم. سیاست اتحاد و مبارزه ما با قشرهای بینابینی که در مرحله کنونی قدرت دولتی را در دست دارند، یک سیاست استراتژیک است. این سیاست همیشگی ما است. البته ممکن است در یک دوره، جهت ارتجاعی اقشار بینابینی بر جهت مترقی آن غلبه کند. در این صورت، سیاست مبارزه ما با آن شدیدتر خواهد بود. برعکس، در دوره‌ای که جهت مثبت و مترقی سیاست و عمل اقشار بینابینی بر جهت ارتجاعی آن، تفوق داشته باشد، سیاست اتحاد ما نیرومندتر خواهد شد. اتحاد و مبارزه، سیاست طولانی طبقه کارگر با قشرهای بینابینی جامعه و زحمتکشان غیر پرولتری است که متحدین بالقوه آن در انقلاب هستند. طبقه کارگر در هیچ کشوری، به ویژه در کشورهایی نظیر کشور ما، به تنهایی نمی‌تواند انقلاب کند. زیرا در کشورهای "جهان سوم"، طبقه کارگر اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهد و بدون اتحاد با سایر زحمتکشان غیر پرولتری یعنی با نیروهای زحمتکش خرده بورژوازی که دهقانان قسمت عمده آن هستند، و از لحاظ کمی، مهم ترین و عمده ترین نیروهای اجتماعی به شمار می‌روند، نمی‌تواند انقلاب را به انجام رساند. پس سیاست اتحاد و مبارزه در حالی که از این مسائل فرعی تاثیر می‌گیرد، به این عوامل بستگی ندارد. سیاست اتحاد و مبارزه طبقه کارگر ملهم از واقعیات عینی یک جامعه و یک سیاست طولانی است با خرده بورژوازی و دیگر متحدان عینی تا پیروزی انقلاب.

۱ سفند ماه ۱۳۵۸

تأثیر جهانی انقلاب ایران

س: سیر انقلاب ایران در میان کشورهای اسلامی و همچنین کشورهای مانند آفریقای جنوبی و با آمریکا لاتین چه تأثیری می‌تواند داشته باشد .

ج: به عقیده ما ، انقلاب جهانی که در حال حاضر روند پر ضربانی پیدا کرده است ، در انقلاب ایران هم اثر بسیار عمیقی گذاشته وهم از آن تاثیر گرفته است . ما وهمه کمونیست های دنیا ، بر اساس ارزیابی شرایط جهانی و مضمون عینی و سمت حرکت عمومی تاریخ در این مرحله ، معتقدیم که دوران ما دوران عبور از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است ، دوران ما دوران فروپاشی نظام امپریالیستی واقتصاد سرمایه‌داری است . این نظر محتوی واقعی دارد . در دوران ما یک جبهه عظیم ضد امپریالیستی وجود دارد که در برگرفته سه نیروی اساسی و انقلابی جهان یعنی کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری و جنبش های رهائی بخش در سراسر جهان است . حرکت تاریخی این سه نیرو با وجود تفاوت ها و اختلافات متنوعی که احيانا " بین بعضی از آنها هست ، روند واحد انقلاب جهانی را ایجاد می‌کند . این یک تز درست مارکسیستی است ، یعنی همه این نبردهای انقلابی ، بر محور یک تضاد عمومی و اصلی پیش می‌روند وبا هم گره می‌خورند واشتراک هدف پیدا می‌کنند . پیروزی هرجزء وهرحلقه از این نیروی گسترده انقلاب جهانی ، به همان نسبت که در تضعیف امپریالیسم جهانی و سرعت دادن به فروریزی نظام جهانی آن یاری می‌رساند ، به قوه ودامنه انقلاب جهانی می‌افزاید . انقلاب ایران را ببینید ، این حادثهء مهم تاریخی چه تغییری در توازن و تناسب نیروها در منطقه و در سطح جهانی به وجود آورده است ؟ تحت تاثیر انقلاب ما ، نیروهای تازه‌ای در بسیاری از کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای منطقه ، علیه امپریالیسم به میدان مبارزه جلب شده‌اند . کمترین اثر انقلاب عظیم ایران این است که یکی از پایگاه های مهم امپریالیسم را که برای غارت ثروت های عظیم منطقه کشورما ، وعلیه جنبش

رهائی بخش ضد امپریالیستی خلق های منطقه عمل می کرد، و سنگر مهمی برای محاصره و تجاوز به کشورهای سوسیالیستی بود، داغان کرد و حلقه ای از حلقه های زنجیر جهانی امپریالیستی را گسست. آثار این واقعیت را به عیان می توان دید. دیگر اینکه یکی از منابع سودبری امپریالیست ها از چنگ آنها خارج شده. امپریالیست ها هر سال دهها میلیارد دلار از دسترنج ما و از ثروت ملی ما سود می بردند. این سفرهٔ یغما هم برچیده شد.

امپریالیسم آمریکا در تمام تاریخ ۲۵۰ - ۲۰۰ ساله اش کمتر چنین توگوشی محکم و تکان دهنده ای که در مملکت ما نوش جان کرده، خورده است. ضربهٔ حیثیتی و سیاسی انقلاب ایران به امپریالیسم آمریکا بی سابقه است. این غول جهانخوار و پرافاده حتی به تصور نمی آورد که سفارتخانه اش را بگیرند و به این افتضاح تف توی صورتش بیاندازند و رهبر انقلاب ایران، رئیس جمهوری آمریکا را با عنوان یک سگ که تنها عوعو می کند، بخواند و تمام مردم آمریکا هم این تحقیرها را بشنوند و دولت امپریالیستی آمریکا، همان طور که امام گفت "هیچ غلطی نتواند بکند!" این توگوشی برای امپریالیسم، در دنیا سابقه نداشته است و هنوز آمریکا سرگردان و مستاصل مانده که مناسبات سیاسی اش را با ایران چه کند؟ قطع کندیابه این تحقیر تن بدهد؟ امپریالیسم مثل خر توی گل مانده و با بن بست روبرو شده است. روزنامه "دی ولت" که ارگان فاشیست های آلمان یعنی مرتجع ترین جناح امپریالیسم آلمان است، در همان اوایل اشغال سفارت با تیتتر درشت نوشته بود که یک خشم ناتوان در آمریکا حاکم است، یعنی بغض آمیخته به خشم. ولی هیچ کاری از دستشان بر نمی آید. این یکی از آثار تغییر تناسب نیروها در سطح جهانی است و امپریالیسم قدرت مانور و ابتکار خود را از دست داده و به دفاع محتضرانه و لاعلاج از مواضع خود پرداخته است. در خود ایران وضع طوری است که هر شگرد امپریالیسم برای تغییر جهت دادن به مبارزه صد امپریالیستی مردم ایران به تشدید این مبارزه می انجامد. همهٔ شواهد حاکی است که انقلاب ایران دارای تاثیر و بازتاب عمیق و وسیع جهانی است و این تاثیر با موفقیت های بعدی انقلاب ایران، مسلماً ژرف تر و وسیع تر خواهد شد، هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ خارجی. مثلاً "در عربستان سعودی که اصلاً بوئی از حرکت نمی آمد، جنبشی به وجود آمده و اولین

اعتصاب تاریخ نفت عربستان سعودی به وقوع پیوسته است. اعتصابی که به قیمت کشتار دهها نفر تمام شده و همین وسعت و دامنه ضایعات، نشان دهنده وسعت و اهمیت آن است. در پاکستان موقعیت حکومت وابسته به آمریکا ضعیف شده و با انزوای بیشتر حکومت نظامی، موج اعتراضات و مبارزات، در متن تضادهای روبه تشدید جامعه، بالا می‌گیرد. . . . حتی در پاناما، یعنی آن سر دنیا، در رابطه با حوادث ایران و تحمیل شاه از طرف آمریکا به آن کشور، موجی از نارضائی و اعتراضات به خیابانها ریخته، حکومت پاناما که با تجدید نظر در قرارداد کانال پاناما، توانسته بود وجهه‌های برای خود دست و پا کند، در مسئله شاه و ایران، آبرویش رفت و دست خود را در تبعیت از سیاست آمریکا رو کرد و جنبش سیاسی پاناما که عمدتاً "رنگ دانشگاهی و روشنفکری داشت، به تدریج توده‌ای تر می‌شود. انقلاب ایران مانند هر پیروزی انقلابی در هرجای دنیا، مانند انقلاب ویتنام و آثار پیروزمندش در جنگ علیه امپریالیسم آمریکا، مانند پیروزی جنبش‌های خلقی و آزادی بخش در آنگولا و موزامبیک، هم در منطقه وهم در مقیاس وسیع تر بازتاب دارد، اما نظر به موقعیت بسیار حساس ایران در منطقه‌ای که انبار شیره حیاتی جهان سرمایه‌داری است و همچنین اهمیت استراتژیک ایران که در یکی از حساس‌ترین مناطق حیاتی امپریالیسم قرار گرفته، ضربات دردناک ناشی از بازتاب انقلاب ایران حالاً حالا برگرده سرمایه‌داری امپریالیستی و به‌ویژه آمریکا فرود خواهد آمد و هر اندازه که دستاوردهای ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب ایران ژرف تر شود، مواضع ضعیف امپریالیسم در دنیا - یعنی مناطق و کشورهای ناآرام و آماده دگرگونی - در خطر بیشتری قرار می‌گیرد. همین اهمیت عظیم انقلاب ایران است که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به هیچ وجه نمی‌خواهد زیر بار نتایج و عواقب حاصل از این انقلاب برود.

۱۸ دی ماه ۱۳۵۸